

جایگاه تربیتی و اخلاقی لذت در اندیشه وحیانی

مهدی طاهریان *

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۸/۲۷

چکیده

هدف اصلی پژوهش کنونی، پاسخ به این سؤال اساسی است که یک فرد مسلمان در برابر مسئله لذت و بهره‌مندی از آن، چه موضعی باید داشته باشد؟ آیا باید از همه لذت‌ها بهره بگیرد و یا از همه آنها اجتناب کند؛ یا اینکه از بعضی بهره‌مند شود و از بعضی دیگر دوری نماید؟ روش تحقیق در این مقاله، روش توصیفی - تحلیلی و استنتاجی است. یافته‌های تحقیق بیانگر این است که مسئله لذت دارای اقسام و انواع گوناگون می‌باشد که عبارتند از: لذت‌های حسی و بدنی، لذت‌های عقلی و ذهنی، لذت‌های عرفانی و قدسی. مطابق آیات قرآنی و احادیث مربوطه باید از هریک از لذت‌های مذکور بدون افراط و تفریط استفاده کرد و اما از لذت‌هایی که موجب آزار دیگران یا موجب پشیمانی و رنج روحی خود فرد می‌شوند، اجتناب شود و نیز از لذت‌هایی که ضرر بدنی و جسمانی دارند و نیز لذت‌هایی که موجب خراب شدن آخرت انسان می‌گردند، دوری شود.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، ارزشی؛ اسلام؛ ایجابی؛ تربیتی؛ لذت؛ سلبی.

مقدمه و بیان مسئله

قبل از ورود به بحث اصلی، بیان چند مطلب لازم به نظر می‌رسد که به شرح زیر ارائه می‌شود که باید مورد توجه قرار گیرد:

عمده مباحثی که درباره لذت مطرح است عبارتند از: تعریف و تصویر لذت، اقسام و انواع لذت و ارزشمندی لذت؛ یعنی اینکه آیا لذت مساوی با خوبی است و از هرگونه لذتی، به لحاظ اخلاقی می‌توان پیروی کرد؟ از آنجا که فهم دقیق مطلب مورد بحث در این مقاله، تاندازه‌زایی منوط به داشتن تصویری روشن از سه بحث مطرح شده می‌باشد، قبل از ورود به بحث اصلی که عبارت است از بررسی جایگاه تربیتی و ارزشی لذت در اندیشه و حیانی، به این سه مطلب به‌طور مختصر اشاره می‌شود:

الف. تعریف و تصویر لذت: معروف‌ترین تعریفی که برای لذت مطرح شده، این است که لذت عبارت از ادراک ملائم با طبع می‌باشد. به عبارت روشن‌تر، لذت عبارت است از احساس خوشایند نسبت به یک امر و یا یک چیز یا یک فرد. تعریف مطرح شده برای لذت را اولین بار، آریستپوس^۱ فیلسوف یونانی (معاصر سقراط) مطرح نمود (کاپلستون، ۱۳۶۸: ۱۴۴) و این تعریف در طول تاریخ، مورد قبول اکثر قریب به اتفاق متفکران غربی و اسلامی واقع شد. در فصوص‌الحکم (فارابی، ۱۳۴۵: ۶۴) در نجات (ابن‌سینا، ۱۳۶۲: ۲۴۵) در نهایه‌الحکمه (طباطبائی، ۱۴۲۸: ۲۱۴/۱) لذت به «ادراک ملائم با طبع» و الم به «ادراک متنافر با طبع» تعریف شده است که عبارت از همان تعریف مطرح شده توسط آریستپوس می‌باشد.

ب. انواع و اقسام لذت: فیلسوفان لذت را به لحاظ‌های مختلف تقسیم کرده‌اند. در کتاب «نهایه‌الحکمه» لذت برحسب قوای ادراکی انسان، به لذت‌های حسی و خیالی و عقلی تقسیم شده است (همان). بعضی از فیلسوفان اسلامی علاوه بر این سه قسم، از لذت‌های عرفانی و قدسی هم سخن گفته‌اند (شیخ اشراق، بی تا: ۷۳؛ ملاصدرای، ۱۳۶۲: ۱۷۸، ۱۷۹؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۳: ۳۵۹). در کتاب «اشارات» آمده است که لذت منحصر در همان لذت‌های حسی نیست، بلکه ما دارای لذت‌های خیالی و عقلی نیز می‌باشیم. در این کتاب درباره این مطلب این‌گونه استدلال شده است: ما مشاهده می‌کنیم که خیلی از افراد برای کسب شهرت و افتخار و آبرو و پیروزی بر دشمن (که لذت‌های

1. Aristipus

خیالی هستند)، حاضرند از بسیاری لذت‌های حسی از قبیل خوردن، آشامیدن، خواب و استراحت بگذرند. ما نیز مشاهده می‌کنیم که بعضی افراد برای رسیدن به لذت‌های عقلی همچون ایثار (و غیره) علی‌رغم اینکه به چیزی نیاز دارند از آن می‌گذرند؛ زیرا لذتی که از ایثار به دست می‌آورند، خیلی بالاتر از لذتی است که از داشتن آن چیز و نگهداری آن می‌برند (ابن‌سینا، ۱۴۰۳: ۳۲۴). بعضی از متفکران و فیلسوفان همانند اپیکور^۱ (که در یونان باستان می‌زیسته است) لذت را به لحاظ ارزشمندی و قابل پیروی بودن، به واقعی و کاذب تقسیم کرده‌اند (کاپلستون، ۱۳۶۸: ۱۴۵، ۱۴۶). در فلسفه افلاطون نیز به این مطلب اشاره شده است (افلاطون، ۱۳۴۸: ۸۱۰). بعضی از متفکران همانند بنتام^۲ و استوارت میل^۳، لذت را به لحاظ زودگذر و دیرگذر بودن و به لحاظ شدت و ضعف، به کمی و کیفی تقسیم نموده‌اند (صانعی، ۱۳۶۸: ۱۳۸، ۱۳۹). از نظر این دو متفکر بعضی لذت‌ها به لحاظ کمی زودگذر و بعضی دیرگذر هستند و بعضی لذت‌ها به لحاظ کیفی دارای شدت بیشتری در لذت‌دهی به انسان می‌باشند و بعضی دارای شدت کم‌تری هستند.

ج. ارزشمندی و فضیلت لذت: بحث ارزشمندی لذت به این معناست که آیا لذت مساوی با خوبی می‌باشد یا خیر؟ آیا می‌توان از همه لذت‌ها پیروی کرد و گفت که همه آنها خوب است یا خیر؟ در این باره سه نظر مطرح می‌باشد که عبارتند از: الف. بعضی عقیده دارند که لذت مساوی با همان خوبی است و بنابراین، پیروی از هر گونه لذت، خوب و فضیلت به حساب می‌آید. این دیدگاه به نظریه «لذت‌گرایی» شهرت یافته و افرادی همانند: آریستوپوس، اپیکور، بنتام، استوارت میل، لاک^۴ و هیوم^۵ طرفدار این دیدگاه می‌باشند. ب. بعضی برخلاف دیدگاه مطرح شده، عقیده دارند که هر گونه لذتی بد است و براین اساس، از نظر آنها باید از هر گونه لذتی دوری و اعراض شود و فضیلت در ترک لذت است. افلاطون در بعضی آراء خود که در رساله «تیمائوس» مطرح کرده و به دوره تفکر پیری او تعلق دارد، به این عقیده روی آورده و به موجب این دیدگاه هر گونه لذتی را بد دانسته و قابل پیروی به حساب نمی‌آورد (همان، ۱۵، ۱۶). بعضی در مقابل دو دیدگاه مطرح شده، بیان داشته‌اند که نمی‌توان گفت: لذت به طور کلی خوب و یا به طور کلی بد است، بلکه بعضی

1. Epicurec
2. Bentham
3. Sturt Mill
4. Locke
5. Hume

لذت‌ها خوب و قابل پیروی و بعضی بد و غیرقابل پیروی می‌باشند. افلاطون در رساله «جمهوری» که به دوره جوانی فکر او تعلق دارد، دارای این عقیده است (افلاطون، ۱۳۴۸: ۸۱۰). در فصل چهاردهم کتاب «نیکوماخوس»، لذت به خوب و بد تقسیم می‌شود (ارسطو، ۱۳۶۳: ۹۵). این دیدگاه نشان می‌دهد که از نظر ارسطو بعضی لذت‌ها خوب و بعضی بد به حساب می‌آید. هدف این مقاله بررسی مواضع فرد مسلمان در برابر مسئله لذت و بهره‌مندی از آن است.

سؤالات پژوهش

سؤالات اساسی پژوهش در این مقاله عبارتند از: الف. آیا دیدگاه‌های وحیانی (قرآن و احادیث) هرگونه اشباع و بهره‌مندی از هرگونه لذتی را ممنوع می‌سازد و یا اینکه بعضی را مورد تأیید قرار می‌دهد و بعضی را تأیید نمی‌کند؟ به عبارت دیگر آیا نسبت به مسئله لذت دارای دیدگاه ایجابی و سلبی است؟ ب. اگر دیدگاه وحیانی مبتنی بر نظر ایجابی و سلبی به مسئله لذت می‌باشد، کدام لذت‌ها را مورد تأیید قرار می‌دهد و کدام لذت‌ها را رد می‌کند؟

مبانی نظری

نگاه ایجابی قرآن و روایات به لذت

همان‌طور که اشاره شد، ما دارای انواع لذت: لذت حسی و بدنی، لذت خیالی و عاطفی و لذت عقلی می‌باشیم و حتی می‌توان گفت: ما دارای لذت‌های عرفانی و قدسی نیز هستیم که مربوط به روح و نفس ملکوتی انسان (که از روح الهی در آدمی دمیده شده) می‌باشند. اشباع هریک از لذت‌های بیان شده که در واقع مربوط به یکی از قوای ادراکی انسان و ابعاد وجودی او می‌باشند، حالت و احساسی خوشایند به انسان دست می‌دهد که لذت نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، انسان دارای امیال و غرائز حسی و بدنی، خیالی و عاطفی، عقلی و ذهنی، عرفانی و قدسی است که در صورت اشباع و پاسخگوئی به هریک، به انسان حالتی به نام لذت یا احساس خوشایند دست می‌دهد. قرآن و روایات در کلیت خود تأیید می‌کنند که این نیازها و امیال و گرایش‌ها، باید اشباع شود و در نتیجه، لذت حاصله از این اشباع و بهره‌مندی را تأیید می‌نماید.

روش پژوهش

به طور کلی در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی و استنتاجی استفاده شده است که به این قرار می‌باشد: الف. در ابتدا داده‌های اطلاعاتی درباره دیدگاه‌های ایجابی و یا سلبی قرآن و روایات درباره مسئله لذت، ارائه می‌شود. ب. ضمن ارائه آیات و روایات، توصیف و تحلیلی مفهومی و معنایی از محتوای آنها بیان می‌شود. ج. در پایان هر بحث از دیدگاه‌های قرآن و روایات درباره مسئله لذت، به استنتاج لوازم تربیتی و اخلاقی آن بحث پرداخته می‌شود و اصول و راهکارهایی استخراج می‌شود که برای مسئله تعلیم و تربیت به خصوص تعلیم و تربیت اسلامی مهم و قابل توجه به حساب می‌آید.

اینک به بحث اصلی مقاله که عبارت است از «جایگاه تربیتی و اخلاقی لذت در اندیشه وحیانی»، به شرح و قرار زیر اقدام می‌شود: لازم به تذکر اینک مقصود از دیدگاه وحیانی، نگاه آیات قرآنی و روایات نبوی (ص) و ائمه هدی علیهم السلام است و این دیدگاه شامل دو بخش می‌شود که عبارتند از: الف. نگاه ایجابی قرآن و روایات به مسئله لذت، ب. نگاه سلبی قرآن و روایات به مسئله لذت.

یافته‌ها

الف. لذت‌های حسی مورد تأیید: عمده نیازها، امیال و غرائز حسی عبارت است از: خوردن، آشامیدن، رابطه جنسی، خواب و استراحت. حالتی خوشایند که از تأمین و اشباع هریک از این امور به انسان دست می‌دهد، لذت حسی و بدنی نامیده می‌شود. اینک به بعضی از آیات قرآنی و روایات که نشان می‌دهند، اشباع و تأمین این نیازها مورد قبول و تأیید می‌باشند به این قرار اشاره می‌شود: خداوند در سوره مؤمنون، آیه ۵۱ می‌فرماید: «کلوا من الطیبات و اعملوا صالحاً». در این آیه به استفاده از خوردنی‌های حلال و پاک (حتی به لحاظ بهداشتی بودن) دستور می‌دهد و آن را زمینه پرداختن و موفق شدن به عمل صالح به حساب می‌آورد. نیز در سوره بقره آیه ۶۰ می‌فرماید: «کلوا و اشربوا من رزق الله»: بخورید و بیاشامید از آنچه خداوند به شما روزی کرده است. این آیه نیز به خوبی به تمتع و بهرمندی از نعمت‌های خوردنی و آشامیدنی در کلیت خود فرمان می‌دهد. از جمله نیازهای مهم فیزیولوژی بدن، میل و نیاز جنسی مرد و زن به همدیگر است. قرآن نه تنها

رفع این نیازها را جائز دانسته، بلکه به آن تشویق می‌کند و بر آن تأکید دارد و در این رابطه در سوره نساء آیه ۳ می‌گوید: «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع». در آیه دیگر دستور می‌دهد که غلامان و کنیزان خود را همسر دهید و زمینه ازدواج آنها را نیز فراهم آورید. در سوره نور آیه ۳۲ می‌فرماید: «وانکحوا الأیامی منکم و الصالحین من عبادکم و إیمانکم» و در سوره روم آیه ۲۱ بیان می‌دارد: «من آیاته أن خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها». در این آیه نه تنها ازدواج موجب اشباع غریزه جنسی و در نتیجه بقای نسل دانسته شده، بلکه موجب سکونت و آرامش ذهن و روان انسانی به حساب آمده است. در احادیث اسلامی نیز به پیروی از قرآن، تأکید فراوان درباره ازدواج شده است. پیامبر(ص) می‌فرماید: هیچ بنائی نزد خدا ساخته نشده که محبوب‌تر و ارجمندتر از ازدواج باشد (مجلسی، ۱۴۱۲: ۲۲۲/۱۰۳) و از آن حضرت همچنین نقل شده: هرگاه آدمی ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است و برای نصف دیگر آن باید راه تقوا را پیشه کند (هندی، ۱۳۹۷: ۴۴۴۹).

از جمله نیازهای جسمانی و حسی انسان، میل به خواب و استراحت است. قرآن خواب را مایه آرامش انسان به حساب می‌آورد و در این رابطه در سوره نباء آیه ۹ می‌فرماید: «و جعلنا نومکم سباتاً». اینکه خواب و استراحت چگونه موجب آرامش فکر و روح و ذهن می‌شود، یک امر بدیهی و روشن است و در آیه قرآنی مذکور با عبارتی کوتاه به این امر بدیهی اشاره شده است. نکته قابل توجه اینکه: از نظر قرآن و روایات اسلامی، اقدام به اشباع لذت‌های حسی که نام برده شد، تا آنجا مورد تأیید است که در آن زیاده‌روی و افراط نشود. خداوند در سوره اعراف آیه ۳۱ در این مورد می‌فرماید: «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا»: در خوردن و نوشیدن اسراف نکنید. نیز در سوره طه آیه ۸۱ می‌فرماید: «کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه»: بخورید از نعمت‌های پاکیزه که به شما روزی کردیم و در آن اسراف نکنید. قرآن نیز اقدام به ازدواج برای مردان بیش از چهار مورد را (آن‌هم تحت شرایط خاص) جائز نمی‌داند و درباره این مطلب در سوره نساء آیه ۳ می‌فرماید: «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فإن خفتم ألا تعدلوا فواحد»: ازدواج کنید با زنان دلخواه خود و یکی از آنها، یا دو تا از آنها و یا سه تا از آنها و یا چهارتا از آنها و اگر خوف دارید که بین آنها به عدالت رفتار نکنید، پس به یکی اکتفا کنید.

در روایات اسلامی نیز به شدت از پرخوری و شکم‌بارگی، پرخواهی و افراط‌گری در رابطه جنسی نهی شده است. پیامبر(ص) می‌فرماید: هر که به زیادخوری و زیادنوشیدن عادت کند، دلش

سخت می‌شود (چغمینی، ۱۳۱۸: ۵). نیز می‌فرماید: پرخوری نکنید که نور معرفت در دل‌های شما خاموش می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۴: ۱/۱۰۲۶). امام علی (ع) می‌فرماید: پرخوری تیزهوشی را می‌گیرد و موجب بیماری‌های زیادی است (آمدی، ۱۳۶۰: ۲۶۳۹). پیامبر (ص) درباره پرخواهی می‌فرماید: از پرخواهی پرهیز کنید، زیرا صاحب خود را در روز قیامت تهی دست می‌کند (مفید، ۱۴۱۴: ۲۱۸). در روایت دیگر می‌فرماید: پرخواهی در شب، موجب تهی دستی در روز قیامت است (صدوق، ۱۴۸۰: ۴۷۸، ۶۴۴). امام باقر (ع) می‌فرماید: حضرت موسی به خداوند عرض کرد: کدام بنده تو منفورتر است؟ فرمود کسی که در شب زیاد می‌خوابد و در روز بیکار است (قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۱۶۳، ۱۸۵). امام کاظم (ع) فرموده است: خداوند از بنده پر خواب و بیکار نفرت دارد. (عیاشی، ۱۳۸۵: ۸۴/۵). امام علی (ع) درباره زیاد زن گرفتن و زیاد آمیزش کردن می‌فرماید: هرکس زیاد ازدواج کند، رسوائی‌ها او را فرامی‌گیرد (آمدی، ۱۳۶۰: ۹۰۵۱۲). ترک آمیزش زیاد عمر را طولانی می‌کند (مجلسی، ۱۴۱۲: ۲۶۲/۶۲).

استنتاج لوازم تربیتی بحث: از مجموع مطالب گفته شده درباره لذت‌های حسی مورد تأیید، می‌توان اصولی تربیتی و اخلاقی به شرح و قرار زیر استنتاج کرد و برای استفاده کاربردی ارائه نمود:

الف. لذت‌های حسی ذاتاً بد نمی‌باشند، بلکه نحوه و چگونگی کاربرد و به‌کارگیری آنهاست که آنها را خوب و یا بد می‌نماید و این مطلب مطرح شده به‌خوبی از مطالب بیان شده قابل استفاده است.

ب. اصل مهم تربیتی و اخلاقی دیگر که از مطالب گفته شده به دست می‌آید، این است که افراط و تفریط در بهره‌مندی از لذت‌های حسی امری نارواست و آن به این مفهوم است: یک فرد نباید از لذت‌های حسی به‌طور کلی دوری کند و یا اینکه تمام همت خود را صرف آنها نماید؛ زیرا این کار موجب می‌شود که از لذت‌های عاطفی و خیالی، لذت‌های عقلی و فکری و از لذت‌های عرفانی، معنوی و قدسی محروم شود.

ج. اصل مهم تربیتی و اخلاقی دیگر که از آیات و روایات مطرح شده در بحث، قابل استفاده است، این است که دین نیامده تا انسان را از لذت‌های حسی که بخش مهمی از شادزیستن ما را فراهم می‌آورند، باز دارد و محروم کند و بلکه برای این آمده تا انسان را در مسیر بهره‌مندی درست و معقول از آنها قرار دهد و مدیریت نماید.

از ماحصل آنچه گفته شد، می‌توان در قالب یک اصل تربیتی به این صورت بیان کرد: باید دانست که لذت جوئی و پیروی از لذت ذاتاً و فی‌نفسه بد نیست، بلکه آنچه بد می‌باشد، سوءاستفاده و بدمدیریت کردن آن در مواردی است و از جمله سوءاستفاده از لذت و بدبهره‌وری از آن این است که ما در لذت‌های حسی افراط و تفریط کنیم و به گونه‌ای به آنها مشغول شویم که از لذت‌های عاطفی و عقلی و عرفانی محروم شویم.

ب. لذت‌های خیالی مورد تأیید: لذت‌های خیالی، مربوط به قلمرو و دنیای احساسات و عواطف انسانی می‌شوند و مصداق‌های آشکار آن عبارت است از: لذت داشتن مال و مالکیت، لذت قدرت و توانمندی، لذت عشق دوجانبه (یعنی اینکه دیگران او را دوست داشته و او هم دیگران را دوست بدارد) لذت اولاد و فرزند، لذت شهرت به خوبی و افتخار. قرآن در کلیت خود، این لذت‌ها و به‌دست آوردن آنها را تأیید کرده است. در سوره کهف آیه ۴۶ می‌فرماید: «المال و البنون زینه الحیوه الدنیا»: مال و پسران زینت (مایه شادی، افتخار و دلگرمی) زندگی دنیا است. در سوره فرقان آیه ۷۴ می‌گوید: «هب لنا من ازواجنا و ذریتنا قره أعین»: همسران و فرزندان و ذریه ما را مایه چشم‌روشنی و شادی ما قرار بده. در سوره روم آیه ۲۱ می‌فرماید: «و من آياته أن خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسکنوا اليها و جعل بینکم موده و رحمه» در این آیه عشق و محبت زن و شوهر به همدیگر را عنایت الهی و از آیات او به حساب می‌آورد. نیز در سوره بقره آیه ۲۴۷ می‌فرماید: «زاده بسطه فی العلم و الجسم» در این آیه علم و قدرت و توانائی بدنی را لطف خداوند در حق طالبوت می‌داند و غیرمستقیم اشاره می‌کند که داشتن علم و قدرت جسمانی، برای انسان یک عمل و ارزش به حساب می‌آید.

کمال عبارت از بهره‌مندی از یک امر خیر و یک امر خوب است که انسان تصور می‌کند اگر آن را داشته باشد، بهتر است تا نداشته باشد. براساس این مطلب در واقع انسان درک می‌کند که در کسب و به‌دست آوردن لذت‌های خیالی و عاطفی و احساسی، یک نوع کمال نهفته است؛ یعنی درک می‌کند که اگر از آنها بهره‌مند و برخوردار باشد، به نفع زندگی او خواهد بود و اگر از آنها محروم شود، یک نوع کمبودی در زندگی خود تصور می‌کند. براین اساس، انسان داشتن ثروت و بی‌نیازی از دیگران را یک کمال به حساب می‌آورد، نیک‌نامی و شهرت به خوبی را یک کمال می‌داند، داشتن مال و فرزند را یک کمال و ارزش تصور می‌کند و عشق و محبت به دیگران و دیگران نسبت به خود را یک ارزش و کمال به حساب می‌آورد. باتوجه به کمال دانستن این امور

است که وقتی انسان به آنها می‌رسد و از آنها برخوردار می‌شود، خرسند شده و در ذهن و دنیای درون او احساس خوشایند و لذت‌بخشی به وجود می‌آید و مقصود از لذت‌های خیالی همین مطلب است. با توجه به مطالب مطرح شده است که در کتاب «اشارات» لذت را عبارت می‌داند از اینکه انسان به آنچه آن را کمال و خیر می‌داند، برسد (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۳۳۷). در کتاب «حکمه الاشراق» نیز به همین بیان و مطلب تصریح می‌شود (شیخ اشراق، بی‌تا: ۳۰۴) و در کتاب «اسفار» همین نظر آمده است (ملاصدرا، ۱۴۰۴: ۱۲۰). به موجب همین مطلب است که همه این متفکران لذت را منحصر در لذت‌های حسی نمی‌دانند و بلکه آن را شامل لذت‌های خیالی و عقلی هم به حساب می‌آورند.

قرآن در کلیت خود همان‌طور که گفته شد، مخالف کسب لذت‌های خیالی و عاطفی و احساسی نیست، اما افراط و زیادروی در آنها را تأیید نمی‌کند. به عنوان مثال: مال‌اندوزی و تکاثر در ثروت را رد کرده و در سوره همزه آیه ۱ تا ۷ می‌فرماید: «ویل لکل همزه لمزه، الذی جمع مالاً و عدده، یحسب ان ماله اخلده، کلا لینبذن فی الحطمه، و ما ادراک ما الحطمه، نارالله الموقده، الّتی تطلع علی الافئده». در این آیات سرانجام مال‌اندوزی افراطی، قرار گرفتن در آتش الهی (که عبارت از همان اضطراب‌های فکری و روحی در دنیا و آتش جهنم در آخرت می‌باشد) دانسته شده است. از طرف دیگر، در قرآن در سوره تغابن آیه ۱۵ می‌خوانیم: «انما اموالکم و اولادکم فتنه». معنای فتنه بودن اموال و اولاد در این آیه این است که آنها مایه تشویش فکر و آشوب ذهن و روان می‌شوند. روشن است که این وضعیت در صورت زیاد بودن مال و فرزندان، بیشتر خواهد بود و به خاطر همین، قرآن در سوره توبه آیه ۸۵ می‌فرماید: «و لا تعجبک اموالهم و اولادهم انما یرید الله ان یعذبهم بها فی الدنیا و ترهق انفسهم»: تعجب نکن از اموال و اولادی که به آنها دادیم (که آنها مورد لطف ما هستند) بلکه خداوند اراده کرد که به این وسیله آنها را عذاب کند و جان آنها را در حالت کفر (و رنج) بگیرد. این آیات نقل شده، در واقع افراط و زیاده‌روی نامعقول در کسب لذت‌ها خیالی را رد می‌نماید.

استنتاج لوازم تربیتی بحث: مطالب گفته شده درباره لذت‌های خیالی مورد تأیید، مستلزم لوازم تربیتی و اخلاقی خاص می‌باشند که به بعضی از آنها به قرار زیر اشاره می‌شود:

الف. لذت‌های خیالی با توجه به مصداق‌هایی که برای آن بیان شد، مربوط به تمایلات و جنبه‌های تخیلی و عاطفی انسان می‌شود و بنابراین، نباید تصور کرد که آنها از واقعیت برخوردار

نیستند و بنابراین، غفلت از پرداختن به آنها چندان مهم نیست. غفلت از اشباع و پرداختن به آنها به مفهوم نقصان در بعدی از واقعیت وجودی انسانی خواهد بود و به همین لحاظ به مفهوم لطمه خوردن بخشی مهم از سعادت انسانی است.

ب. اصل مهم دیگری که از مطالب گفته شده در بحث، می توان استخراج کرد و مطرح نمود این است: در اشباع و بهره مندی از این لذت ها، باید ملاحظه افراط و تفریط را نمود و نیز نباید به گونه ای خود را مشغول به آنها ساخت که اقدام به آنها موجب شود لذت های حسی و بدنی، لذت های ذهنی و عقلی، لذت های عرفانی و قدسی به فراموشی سپرده شود و یا آنچه آن که حق آنهاست مورد توجه قرار نگیرند.

خلاصه آنچه را گفته شد، می توان به صورت یک اصل تربیتی مطرح نمود و آن به این قرار است: باید دانست که لذت های عاطفی و خیالی که بیان آن گذشت، باید به آنها همانند لذت های حسی و بدنی توجه شود؛ زیرا آنها پاسخ به بعضی از غرایز و امیال روانی و درونی انسان می باشند و باید دانست که ضمن پرداختن به آنها، نباید گرفتار افراط و تفریط شد و یا به گونه ای به آنها مشغول شد که از اقسام دیگر لذت، یعنی لذت های حسی، عقلی و عرفانی محروم شد.

ج. ترغیب و تشویق به لذت های عقلی: همان طور که در قبل گفته شد، یکی از ملاک ها و معیارها برای تقسیم لذت، توجه به انواع قوای ادراکی در انسان است. باید دانسته شود که در انسان قوای ادراکی مختلف وجود دارد که آنها عبارتند از: قوه حس، قوه خیال، قوه عقل و قوه قدسی. همان طور که در قبل گفته شد، اشباع هر یک از این قوا و پاسخ به نیازی که آنها طلب می کنند، موجب لذت می شود و بنابراین، ما دارای لذت های عقلی و فکری و ذهنی هم می باشیم. قوه عقل که از جمله قوای ادراکی انسان است، دارای دو شعبه است: عقل نظری و عقل عملی. مقصود از عقل نظری این است که در انسان یک نوع میل و کنجکاوای نسبت به فهم امور و حقائق عالم و جهانی که در آن زندگی می کند، وجود دارد. پاسخ به این نیاز علم نامیده می شود و به همین جهت، وقتی ما یک مطلب را که نمی دانیم و پاسخ آن را پیدا می کنیم، حالت شعف و مسرت درونی به ما دست می دهد و نام این حالت لذت عقلی است. پس علم از جمله مصداق ها و نمونه های اصلی لذت های عقلی به حساب می آید. مقصود از عقل عملی درست زیستن در این عالم است. در انسان یک نوع میل و گرایش به درست زیستن و اعراض از نادرستی رفتاری وجود دارد که این میل، عقل عملی نامیده می شود. پاسخ به این نیاز و میل، با عمل به تکلیف اخلاقی به دست می آید که

به دنبال آن نوعی حالت رضایت‌مندی و مسرت وجدانی به آدمی دست می‌دهد و آن از نوع لذت عقلی است.

قرآن به مسئله عقل عملی و یا اخلاق و عقل نظری و یا علم تأکید فراوان دارد و نه تنها آن دو را تأیید می‌کند، بلکه آن را مورد تشویق و ترغیب فراوان قرار داده و در این رابطه قرآن کریم در سوره زمر آیه ۹ می‌فرماید: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون». نیز در سوره فاطر آیه ۲۸ بیان می‌دارد: «انما ینحی الله من عباده العلماء» و نیز خداوند در سوره مجادله آیه ۱۱ می‌فرماید: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات». در این آیات و به خصوص آیه آخری، به فضیلت و برتری اهل علم بر غیر اهل علم به صراحت سخن گفته شده است. اهتمام قرآن به مسئله اخلاق و عقل عملی، روشن است و در بسیاری از آیات قرآنی به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به این مطلب اشاره شده است. در قرآن از عقل عملی تحت عنوان: «حکمت» یاد شده و آن را از اهداف رسالت پیامبر (ص) به حساب می‌آورد و در این رابطه در سوره بقره آیه ۱۵۱ می‌فرماید: «یزکیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمه» و در این همین سوره آیه ۲۶۹ می‌فرماید: «یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً» و نیز در سوره لقمان آیه ۱۲ می‌فرماید: «آتینا لقمان الحکمه». احادیث و روایات نیز تأکید فراوان در پاسخگویی به نیاز عقل نظری و یا علم و عقل عملی و یا حکمت دارند. در حدیث نبوی آمده است: «أنتی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق». (هندی، ۱۹۹۷: ۵۲۱۷). پیامبر در روایتی اخلاق را سبب قرب به خداوند می‌داند و می‌فرماید: خداوند مکارم اخلاق را سبب پیوند خود و بندگانش قرار داده است، پس هر یک از شما به خوبی‌ها که متصل به خداست، چنگ بزنید (ورام، بی تا: ۱۲۲/۲). قرآن نه تنها حکمت عملی و حکمت نظری را مورد تأیید قرار داده، بلکه برعکس لذت‌های حسی و خیالی که از زیاده‌روی در آن منع می‌کند، به تلاش حداکثری در این رابطه در سوره طه آیه ۱۱۴ دستور می‌دهد: «قل رب زدنی علماً» و نیز در سوره آل عمران آیه می‌فرماید: «و سارعوا الی مغفره من ربکم» و نیز در سوره بقره آیه ۱۴۸ بیان می‌دارد: «فاستبقوا الخیرات».

استنتاج لوازم تربیتی بحث: از آنچه درباره لذت‌های عقلی گفته شد، نتایج تربیتی و اخلاقی خاص به دست می‌آید که آنها را می‌توان به طور خلاصه به قرار زیر بیان نمود و مورد بررسی قرار داد و در مقام عمل به عنوان اصولی کاربردی استفاده کرد:

الف. اکثر افراد از لذت‌های عقلی و ذهنی غافل می‌باشند و تصور می‌کنند که لذت‌ها منحصر

در همان لذت‌های حسی و بدنی و در نهایت همان لذت‌های عاطفی و تخیلی و احساسی می‌باشد، درحالی‌که مطلب این‌گونه نیست و واقعیت این است که لذت‌های عقلی و ذهنی یک واقعیت می‌باشند و شدت لذت حاصله از آنها حتی بیشتر از لذت‌های حسی و بدنی و عاطفی و تخیلی و احساسی است.

ب. بعضی افراد که در آستانه و قلمرو لذت‌های عقلی و ذهنی قرار می‌گیرند (مانند بعضی از متفکران و فیلسوفان و دانشمندان) به‌خاطر شدت لذتی که از این‌گونه لذت‌ها دریافت می‌داشتند و می‌دارند، از لذت‌های حسی و بدنی و لذت‌های عاطفی و خیالی غافل شده‌اند و در نتیجه نیازها و تمایلات فطری و تکوینی و خلقتی خود را در این زمینه‌ها فراموش نموده‌اند و بدین‌گونه به یک غفلت بزرگ دچار شده‌اند. به‌عنوان مثال، مشاهده شده افرادی مانند دکارت، کانت و ابن‌سینا از ازدواج خودداری کرده‌اند و خود را به‌خاطر سرگرمی زیاد در مشغله‌های فکری از زن و فرزند محروم نموده‌اند و بعضی افراد مانند ابن‌عربی از این غفلت توبه کرده و در سن هشتاد سالگی ازدواج کرده است. از نظر آیات قرآنی و روایات این راه و روش محکوم است و آیه ۷ سوره اعراف که می‌فرماید: «قل من حرم زینه‌الله التي اخرج لعباده» اشاره به همین محکومیت دارد.

ماحصل آنچه را گفته شد، می‌توان در قالب یک اصل تربیتی و کاربردی به این صورت بیان کرد: باید دانست که لذت‌های عقلی و ذهنی هم قلمرویی از لذت‌اند و به آنها بیشتر باید از لذت‌های حسی و عاطفی توجه کرد؛ زیرا لذتی که از آنها به انسان دست می‌دهد، شدیدتر و بیشتر است و باید دانست که علی‌رغم این مطلب افراط و تفریط در آنها هم درست نیست و نیز نباید کسی همه زندگی خود را وقف آنها کند، به‌گونه‌ای که از لذت‌های حسی و عاطفی و خیالی محروم بماند؛ زیرا در صورت محروم شدن از آن لذت‌ها، قسمتی از نیازها و امیال انسانی بی‌پاسخ خواهد ماند.

د) تأیید و ترغیب به لذت‌های عرفانی: در انسان گذشته از میل و درک حسی و علاوه بر درک خیالی و عقلی، نوعی دیگر از درک و میل وجود دارد که درک و میل قدسی و عرفانی نامیده می‌شود. این درک و میل عبارت است از اینکه: هر انسانی در خود احساس نوعی گرایش به یک امر بیکران و نامتناهی که دارای همه کمالات است (خدا) می‌یابد. قرآن کریم توجه به این امر و واقعیت متعالی را موجب حصول آرامش فکری و روحی برای انسان می‌داند که به‌دنبال این آرامش، حالتی رضایت‌بخش و خوشایند روحی به انسان دست می‌دهد و این عبارت از همان لذت

عرفانی و معنوی است. در قرآن مجید از توجه به این امر متعالی و قدسی در مفهوم کلی خود به عبادت یاد شده و درباره این توجه و نتیجه حاصل از آن در سوره طه آیه ۱۴ می‌فرماید: «و اقم الصلوه لذکری». نیز در سوره رعد، آیه ۲۸ بیان می‌دارد: «الا بذکر الله تطمئن القلوب» و نیز در سوره طه، آیه ۲۴ بیان می‌کند: «و من اعرض عن ذکرى فإن له معيشة ضنکاً». در آیه اخیر دوری از توجه به سوی خدا، موجب رنج دانسته شده که نتیجه معکوس آن این است که توجه به سوی خداوند موجب لذت و شادی می‌شود و نیز قرآن در سوره فجر آیه ۲۹ و ۳۰ می‌فرماید: «فادخلی فی عبادی، و ادخلی جنتی». این آیه دخول در قلمرو عبادت الهی، مساوی با ورود در بهشت (که در آن شادی و راحتی مطلق وجود دارد) مطرح شده است.

در روایات نیز تأکید فراوان بر عبادت و رسیدن به آرامش روحی و فکری و لذت معنوی در سایه این عبادت شده است. مناجات شعبانیه که همه ائمه هدی به خواندن آن مبادرت می‌کرده‌اند و توجه خاصی به آن داشته‌اند (قمی، ۱۳۸۶: ۲۹۱)، به‌خوبی بازگوکننده این گرایش عرفانی انسان و در نتیجه بهره‌مندی از لذت بردن در جوار الهی است. در بخشی از این مناجات می‌خوانیم: و أنر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک، حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور و تصل الی معدن الرحمه و ارواحنا معلقه بغر قدسک، الهی واجعلنی ممن نادیته فاجابک ولا حظته فصتق لجلالک (همان): نورانی کن چشمان قلب ما را با روشنائی نگاه تو به آنها و متصل گردان ما را به معدن رحمت خود و معلق گردان ارواح ما را به عز قدست؛ خدایا قرار بده مرا از جمله کسانی که او را خواندی، پس تو را اجابت کرد و به او توجه نمودی، پس بیهوش شد. اوج این گرایش عرفانی، رسیدن به مقام وصل الهی است، یعنی اینکه دیگر عارف و سالک بین خود و خدا هیچ فاصله‌ای نبیند و خود را به نزدیک‌ترین حالت ممکن به خداوند مشاهده کند. در این حالت است که از خود بی‌خود شده و لذتی روحی به او دست می‌دهد که قابل وصف نیست. در سوره طه، آیه ۱۲ خداوند می‌فرماید: «فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی» و نیز در سوره اعراف آیه ۱۴۳ بیان می‌دارد: «و خرّ موسی صعقاً» و نیز در سوره نجم آیه ۹ آمده است: «فکان قاب قوسین او ادنی». این آیات حاکی از همین عروج عرفانی و قدسی و رسیدن به مقام وصل الهی است. در حدیث نبوی به این عروج عرفانی و حالت وصل الهی این‌گونه اشاره شده است: لی مع الله لحظات لا یسعی فیها ملک مقرب و لا نبی مرسل (بهائی، بی‌تا: ۴۶): بین من و خداوند لحظاتی است که هیچ فرشته مقربی و یا پیامبر مرسلی آن را درک نمی‌کند.

در عرفان عملی مطرح می‌شود که عارف و سالک الی‌الله چون به مقام وصل الهی می‌رسد، از فرط عشق و سرور از خود بی‌خود شده و چه‌بسا ممکن است، کلماتی از او در این حالت صادر شود که در اصطلاح عرفانی «شطحیات» نامیده می‌شود. عارفان می‌گویند که گفتن این نوع کلمات در حالت عادی روا نیست. جنید بغدادی می‌گفت: اگر من بعضی کلماتی که در این حالت (حالت وصل به خداوند) گفته‌ام در حالت عادی بگویم، چه‌بسا واجب‌القتل بوده باشم. نمونه این‌گونه کلمات و یا شطحیات آن چیزی است که منسوب به حلاج است که در حالت عرفانی خاص که بین خود و خدا حجابی نمی‌دید، می‌گفت: اَنّی انا الحق.

فیلسوفان اسلامی مطرح کرده‌اند که اوج و بالاترین مرحله لذت عقلی و قدسی و عرفانی برای خود خداوند است؛ زیرا او به‌طور دائم به ذات خود که کمال مطلق است و دربردارنده همه کمالات و زیبایی‌ها است، توجه دارد. روشن است که توجه صاحب کمال به کمال خود، موجب لذت عقلی و روحی برای او می‌شود. در کتاب «پرتونامه» می‌گوید: خداوند نسبت به ذات خود عالی‌ترین عشق (لذت) را دارد (شیخ اشراق، بی‌تا: ۷۳) و در کتاب «مبدأ و معاد» آمده است: واجب تعالی اجل مبتهجین به ذات خود می‌باشد؛ زیرا که ادراک می‌کند ذات خود را علی‌ما هو علیه، من الجمال و البهاء (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۱۷۸، ۱۷۹). در کتاب اشارات به این مطلب این‌گونه اشاره شده است: ذات الهی نسبت به کمالات خود دارای اوج سرور و ابتهاج می‌باشد (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۳۵۹).

بعد از ذات الهی که بالاترین لذت را از ذات خود می‌برد، عقول مجرد یا فرشتگان هستند که پیوسته در شهود جمال حق هستند و از این مطالعه و مشاهده ذات خود، بالاترین لذت را می‌برند و از زیبایی ذات الهی آنچنان شیفته می‌شوند که وجود خود را فراموش می‌کنند و تمام توجه آنها، نگاه به آن زیبای مطلق است. نفوس عالی انسانی و به‌عبارت‌دیگر، اولیای الهی و عرفای بزرگ که بر اثر تکامل وجودی زیبایی‌های زیبای مطلق و خیر بر آنها کشف و متجلی شده و حجاب میان آنها و آن کمال مطلق برداشته شده نیز حالی شبیه به حال فرشتگان دارند که تمام همت آنها وصال به آن مطلق است و راضی نمی‌شوند که لحظه‌ای از این مشاهده جمال و جلال، دور شوند.

استنتاج لوازم تربیتی بحث: نتایج و لوازم اخلاقی و تربیتی که از این بحث به‌دست می‌آیند و می‌توانند راهنمای عمل قرار گیرند، به شرح و قرار زیر است:

الف. لذت‌های عرفانی و قدسی که مصداق کامل آن عبادات الهی و رسیدن به مقام وصل به

حق، در سایه این عبادات و قطع هرگونه تعلق و وابستگی به غیر او حاصل می‌شود، شدیدترین نوع لذت است که البته نصیب افراد کمی از انسان‌ها می‌شود و اکثر آدم‌ها از اینکه به این قلمرو از لذت راه یابند، محرومند.

ب. نکته مهم تربیتی و اخلاقی که در رابطه با لذت‌های عرفانی و قدسی لازم است دانسته شود، این است که نباید در این گونه لذت‌ها هم افراط و زیاده‌روی کرد. به عبارت روشن‌تر، باید عبادات واجب را انجام داد، هرچند که سخت باشد و اما در عبادات مستحب مانند نمازهای مستحبی و روزه مستحبی و حج و زیارت مستحبی، به اندازه‌ای که برای انسان شوق و علاقه وجود دارد به آنها اقدام نمود و اصل تربیتی و اخلاقی شوق و علاقه‌مندی را همواره مراعات کرد. مطلب دیگر اینکه نباید همه همت خود را در زندگی به عبادت مشغول شد و از لذت‌های حسی و عاطفی و عقلی خود را محروم کرد که این خود نوعی رهبانیت‌گرایی و مرتاض‌گرایی به حساب می‌آید که حدیث مشهور نبوی: لا رهبانیه فی الاسلام آن را رد می‌نماید (مجلسی، ۱۴۱۲: ۱۱۵ / ۷۰).

آنچه را گفته شد، می‌توان در قالب یک اصل تربیتی به این صورت بیان کرد: باید دانست که لذت‌های عرفانی و قدسی هم افقی از لذت هستند و بلکه بالاترین آن به حساب می‌آیند و براین اساس نباید از آنها غفلت نمود. غفلت از آنها به معنای محرومیت از بخش مهمی از لذت‌های زندگی است و به عبارت دیگر موجب عدم اشباع و پاسخ‌دادن به امیال و تمایلات متعالی انسان است.

نگاه سلبی قرآن و روایات نسبت به لذت

همان‌طور که گفته شد، نگاه قرآن و روایات الهام‌گرفته از آن به مسئله لذت شامل دیدگاه ایجابی و سلبی است. دیدگاه ایجابی مورد بحث قرار گرفت و اینک دیدگاه سلبی، طی چند محور ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف. نفی لذت‌هایی که به دنبال آن پشیمانی است: همان‌طور که در تقسیم‌بندی لذت‌ها گذشت، لذت به لحاظ ارزشمندی، به لذت‌های واقعی و کاذب تقسیم می‌شود. گفته شد که لذت واقعی، لذتی است که به دنبال آن رنجی نباشد و لذت کاذب، لذتی است که به دنبال آن رنجی ایجاد شود. براساس این مطلب، لذت‌هایی که موجب پشیمانی و رنج روحی شوند، مصداق لذت‌های کاذب خواهند بود. قرآن و احادیث اسلامی از لذت‌های کاذب تحت عنوان: «هوای نفس و یا نفس اماره» یاد نموده و به شدت از پیروی این گونه لذت‌ها نهی کرده‌اند. خداوند در سوره یوسف آیه ۵۳

می‌فرماید: «ان النفس لامّاره بالسوء الا ما رحم ربّی». در این آیه بیان شده که پیروی از نفس اماره (که در واقع به لذت‌های زودگذر امر می‌کند) عاقبت آن، گرفتاری در رنج و عذاب است. قرآن در برابر نفس اماره از نفس لوامه سخن می‌گوید. نفس لوامه در واقع، عبارت است از حالت پشیمانی و احساس ضرر و خسران که بعد از پیروی از هوای نفس و یا لذت‌های کاذب، در انسان به وجود می‌آید. به وجود آمدن حالت پشیمانی و احساس خسران و ضرر به خاطر این است که بعد از انجام لذت‌های زودگذر و کاذب، انسان به خوبی درک می‌کند که آنها لذت واقعی نبوده و بلکه چهره‌ای فریب‌آمیز از لذت بوده‌اند. قرآن در سوره قیامت آیه ۱ و ۲ درباره نفس لوامه می‌فرماید: «لا اقسام بیوم القیامه، و لا اقسام بالنفس اللوامه»: قسم به روز قیامت و قسم به نفس ملامت‌کننده. علت اینکه این حالت پشیمانی و یا نفس لوامه را همراه با روز قیامت آورده، این است که ظهور چهره زشت واقعی این‌گونه لذت‌های کاذب در قیامت است و به همین خاطر در سوره انعام آیه ۳۱ بیان می‌دارد: «حتی اذا جاءتهم الساعه بغتة قالوا یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها» و هنگامی که آنها را قیامت ناگهان فرا می‌رسد، می‌گویند: افسوس بر آنچه ما در دنیا از آن کوتاهی کردیم. در سوره اعراف آیه ۱۷۶ درباره عاقبت پیروی از هوای نفس و لذت‌های کاذب آمده: «ولو شئنا لرفعناه بها ولیکنه اخلده الی الارض فاتبع هویه»: و اگر می‌خواستیم هر آینه او را (بلعم باعور) به مقامات معنوی بالا می‌بردیم، ولیکن او در تعلق‌های زمینی سقوط کرد و از هوای نفس پیروی نمود. در این آیه پیروی از هوای نفس و لذت‌های کاذب، عامل سقوط از حالت تعالی و ملکوتی به حالت پستی دانسته شده است.

در روایات اسلامی به شدت از لذت‌های کاذب و یا هوای نفس، نهی شده و پیروی از این‌گونه لذت‌ها را موجب وقوع انسان در رنج و پشیمانی دانسته شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: چه بسا شهوتی که ساعتی طول بکشد، اما اندوهی طولانی در پی آن بیاید (مجلسی، ۱۴۱۲: ۸۲/۷۷). در کلمات قصار امام علی (ع) آمده: پیروی از هوای نفس ریشه هر گونه رنجی است (آمدی، ۱۳۶۰: ۳۴۸۳): هر کس به سوی شهوت روی آورد، رنج‌ها به سوی او شتابان شوند (همان، ۸۵۸۹). برای دورماندن از رنج‌ها، باید از هواهای نفسانی و شهوات دوری کرد (همان، ۲۴۴۰). در نهج‌البلاغه خطبه ۱۷۶ آمده است: دوزخ با شهوات و هواهای نفسانی آمیخته شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: پیروی از هوای نفس موجب درد و رنج است (کلینی، ۱۴۰۱: ۳۳۶).

پیروی از لذت‌های کاذب و یا هوای نفس در ابتدا احساس خوشایندی به انسان دست می‌دهد،

اما این احساس زودگذر است و اکثر افراد به این مطلب توجه ندارند و به خاطر همین ظاهر فریبنده آن را می‌خورند و در همین رابطه می‌باشد که قرآن در سوره محمد، آیه ۱۴ می‌فرماید: «کمن زین له سوء عمله و تبعوا اهواءهم»: کسی که بدی کردارش زیبا جلوه داده شد و از هوای نفس پیروی کرد. در واقع، این گونه لذت‌ها همانند مار خوش‌خط و خالی است که یک بچه فریب ظاهر آن را می‌خورد و از زهر باطنی آن بی‌خبر است و به همین خاطر به آن نزدیک می‌شود، اما یک انسان عاقل گرفتار این فریب نمی‌شود و از آن دوری می‌کند و اولیای خدا و عارفان الهی این گونه هستند. آنها فریب ظاهری و ابتدایی شهوات و گناهان لذت‌بخش را نمی‌خورند و از آن دوری دارند. و شیطان قادر نیست با زیبا و لذت‌بخش جلوه‌دادن آنها بر ایشان مسلط شود. قرآن در سوره ص آیه ۸۲ و ۸۳ این گونه بازگو می‌کند: «قال فبعتک لأغویتهم اجمعین، إلی عبادک منهم المخلصین»: سوگند به قدرت تو که همه انسان‌ها را گمراه می‌کنم، مگر بندگان مخلص تو را.

ب. نفی لذت‌هایی که برای بدن ضرر دارند: از جمله مصادیق لذت‌های کاذب، لذت‌هایی است که برای جسم انسان ضرر دارند و از جمله آنها، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هایی است که به جسم ضرر می‌رسانند. قرآن در سوره مائده آیه ۳ می‌فرماید: «حرمت علیکم المیتة و الدّم و اللحم الخنزیر»: بر شما گوشت مردار (حیوان حلال‌گوشتی که بدون ذبح شرعی کشته شده است) و خون و گوشت خوک حرام شده است. نیز در قرآن سوره عبس آیه ۲۴ می‌خوانیم: «فلینظر الانسان الی طعامه»: انسان در رابطه با طعامی که می‌خورد، دقت نماید. این آیه به خوبی دلالت دارد که انسان نباید هر نوع خوردنی را بخورد، بلکه باید مراقبت کند که آنچه می‌خورد برای او مفید باشد و نه مضر. یکی از علل مهم اینکه بعضی حیوانات در اسلام حرام‌گوشت معرفی شده‌اند، این است که آنها برای جسم و بدن انسان ضرر دارند، هرچند که مضر بودن آنها را هنوز علم کشف نکرده باشد.

افراط و زیاده‌روی در خوردن، آشامیدن و زیاده‌روی در رابطه جنسی از آنجاکه به جسم و بدن لطمه و آسیب می‌رساند، در روایات اسلامی از آن نهی شده است: پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هیچ چیز در نزد خدا منفورتر از معده پر نیست (نوری، ۱۴۰۷: ۲۱۲/۱۶). امام علی (ع) می‌فرماید: پرخوری نکنید که نور معرفت را در دل‌های شما خاموش می‌سازد (طبرسی، ۱۴۱۴: ۳۲۰/۱). نشان‌های اولیای خدا خالی‌بودن شکم آنها، از خوردنی‌های حرام است (دیلمی، ۱۳۹۸: ۱۹۹) در بعضی از روایات اسلامی زیاده‌روی در برقراری رابطه جنسی موجب خرابی بدن و کاهش طول عمر به حساب آمده است. پیامبر (ص) می‌فرماید: از شکم‌بارگی پرهیزید، زیرا موجب تباهی بدن و

بیماری است (ورام، بی‌تا: ۴۶/۱). امام علی(ع) می‌فرماید: سلامتی و شکم‌بارگی با هم جمع نمی‌شوند (آمدی، ۱۳۶۰: ۲۶۹۳).

در سوره انسان آیه ۲۱ از «شراباً طهوراً» سخن به میان آمده است که بیانگر این است که نوشیدنی‌های غیرطهور و آلوده مثل مشروبات الکلی و غیره مطلوب قرآن نیست و به‌همین خاطر در سوره مائده آیه ۹۰ از مشروبات الکلی به‌عنوان رجس و پلید یاد می‌کند: «انما الخمر و المیسر و الأنصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان»: شراب و قمار و بازی با ورق‌های قرعه عمل پلید و کار شیطان است و از آن پرهیز کن. قرآن کریم نیز در سوره انعام آیه ۱۲۱ می‌فرماید: «و لا تاکلوا ممّا لم یذکر اسم الله علیه و انه لفسق»: از آنچه اسم خدا بر آن خوانده نشده است (صیدی که توسط سگ شکاری انجام گرفته) نخورید که آن پلید است. مقصود از فسق همان آلوده‌بودن است و اگر در فقه اسلامی شرایطی برای ذبح حیوانات حلال گوشت معین شده، یکی از علل آن این است که در صورتی که ذبح با این شرایط خاص انجام نگیرد، چه‌بسا برای بدن ضرر داشته باشد. به‌طور کلی آنچه در فقه و احکام اسلامی (که برگرفته از آیات و روایات است) تحت عنوان: «محرمات اکل و شرب و مکروهات اکل و شرب» از آن یاد شده است، قبل از هر چیز به‌خاطر مضر بودن آن برای بدن است. باید دانست لذت‌های که برای بدن دارای ضرر است، نه‌تنها در شریعت و به حکم آیات و روایات از آن نهی می‌شود، بلکه به حکم عقل نیز مطلب همین‌گونه است و عقل سلیم نیز تأییدکننده این‌گونه لذت‌ها نمی‌باشد.

ج. نفی لذت‌هایی که برای ذهن و روح ضرر دارند: ازجمله مصادیق لذت‌های کاذب، لذت‌هایی است که برای ذهن و روح مضر می‌باشند؛ آنها عبارتند از: لذت حاصله از مشروب‌خواری، قماربازی، غنا و بعضی از انواع موسیقی‌های مخرب اعصاب و روان و نیز لذت‌های حاصله از اقدام به کارهای لهو و لعب که منزلت انسانی را پایین می‌آورد. قرآن در سوره مؤمنون آیه ۳۳ اعراض از کار لغو را ازجمله صفات مؤمن می‌داند و می‌فرماید: «و الذین هم عن اللغو معرضون»: مؤمنان از کار بیهوده دوری می‌کنند. لغو به مفهوم کار بیهوده و خالی از فایده عقلایی است (طباطبائی، ۱۳۹۴: ۹) و می‌توان لغو را مترادف لعب و لهو دانسته و آن کاری است که نزد عقلا موجب خفت، خواری و پایین آمدن منزلت انسانی می‌شود و ازاین‌قبیل است: رقصیدن و انجام حرکات لودگی و غیره. انسان از کار لغو اگرچه ممکن است لذتی ببرد، ولی بعداً در روح خود احساس نوعی حقارت می‌کند. نیز قرآن در سوره فرقان آیه ۷۲ درباره دوری از کار لغو و

بیهوده می‌فرماید: «و إذا مرّوا باللغو مرّوا کراماً». و مؤمنان بزرگوارانه هرگاه با کار لغو روبه‌رو شوند، از آن دوری می‌کنند. پیامبر(ص) درباره دوری از کار لغو می‌فرماید: آسایش جان در رهاکردن، بیهودگی و کار لغو است (مجلسی، ۱۴۱۲: ۱۶۷/۷۴) و از آن حضرت روایت شده است که از نشانه‌های اسلام یک فرد، رهاکردن کار لغو و بیهوده است (حمیری، ۱۴۱۳: ۲۱۴/۴۷). علی(ع) می‌فرماید: گفتار و کردار بیهوده شر به‌بار می‌آورد (مجلسی، ۱۴۱۲: ۱۵۳/۷۸). امام صادق(ع) فرموده: از پرداختن به آنچه بیهوده است، دوری کن که خوار و ذلیل می‌شوی (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۵۷/۷).

قرآن در سوره مائده آیه ۹۰ بیان می‌دارد: «أما الخمر و المیسر و الأنصاب و الزلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون». در این آیه مشروب‌خواری، قماربازی و انداختن تیرهای قرعه، یک عمل پلید و شیطانی تصور شده است. علت پلیدبودن این موارد این است که موجب آسیب‌پذیری ذهن و روح می‌شود. قمار نوعی بازی به حساب می‌آید که همراه با برد و باخت است و چون این‌گونه می‌باشد، همواره نوعی استرس و اضطراب روحی شدید را در فرد به وجود می‌آورد و بدین‌گونه حیات ذهنی و روحی انسان را تهدید می‌کند. شطرنج اگر همراه با برد و باخت باشد، دارای همین حکم خواهد بود و شبیه همان تیرهای قرعه به حساب می‌آید که در قدیم میان عرب مرسوم بوده است. مشروب الکلی گذشته از ضررهای که برای جسم و بدن انسان دارد، موجب اختلال قوای ذهنی انسان می‌شود و شعور طبیعی انسان را به‌طور موقت می‌گیرد و به‌همین جهت است که انسان بعد از خوردن مشروب و پیدایش حالت مستی، کارهای نامعقول و برخلاف مصلحت و منافع خود انجام می‌دهد.

بعضی از انواع موسیقی به روح و ذهن آسیب می‌رسانند و به‌همین خاطر این نوع موسیقی‌ها در اسلام حرام شده است. از نظر فقها معیار و شاخص در غنا و موسیقی حرام این است که طرب‌آور به حساب آید؛ یعنی انسان را از حالت طبیعی خارج کند و وادار به حرکات و کارهایی (مثل رقصیدن) نماید که در حالت عادی از انجام آن خودداری می‌کند. این‌گونه موارد از غنا و موسیقی در فقه اسلامی داخل در همان عنوان: «لغو و لعب و لهو» که قرآن از آن سخن می‌گوید، قرار داده می‌شود.

د. نفی لذت‌هایی که موجب آزار دیگران می‌شود: گاهی در مسئله لذت این وضع به وجود می‌آید که برای فردی انجام یک حالت و رفتار لذت‌بخش است، اما آن رفتار برای کسانی دیگر

که این رفتار به آنها هم مربوط می‌شود، آزاردهنده است. اقدام به این گونه لذت‌ها همان‌طور که به لحاظ وجدانی و عقلی محکوم می‌باشد، از نظر قرآن نیز محکوم است. از جمله این گونه امور غیبت، سرزنش، مسخره کردن، فحاشی، تهمت زدن و غیره است. اگرچه به لحاظ روان‌شناختی کسی که به این گونه امور مبادرت می‌کند، از انجام آن یک نوع لذت می‌برد و اما روشن است، فردی که این رفتار در مورد او انجام می‌گیرد، ناراحت می‌شود و موجب آزار او می‌شود. این گونه لذت‌ها در واقع از جمله لذت‌های کاذب است، زیرا اگر فرد اقدام‌کننده به این امور، خود را در جای دیگران قرار دهد و خود را به جای فردی که این گونه رفتار را درباره‌اش انجام می‌دهد، فرض کند، دیگر این امور برای او لذت‌بخشی خود را از دست خواهد داد.

قرآن در سوره حجرات آیه ۱۱۲ با تأکید می‌فرماید: «و لا یغتب بعضکم، بعضاً ایحی احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً فکرمتموه». در این آیه شریفه نکته‌ای قابل توجه وجود دارد و آن این است که به فرد غیبت‌کننده این هشدار را می‌دهد که فریب ظاهر لذت‌بخش غیبت را نباید بخورد، بلکه باید به باطن کراهت آمیز آن که همچون خوردن گوشت برادر دینی است، توجه نماید. در واقع اگر این توجه و بصیرت برای فرد حاصل شود، دیگر از غیبت کردن، نه تنها لذتی نخواهد برد و بلکه این عمل برای او کراهت‌آمیز خواهد بود. روایات اسلامی نیز در راستای همان پیام قرآنی که غیبت را به شدت نهی می‌کنند، از آن نهی نموده‌اند: پیامبر (ص) فرموده است: غیبت بدتر از زناست؛ زیرا مرد زنا می‌کند و چون توبه نماید، خداوند گناه او را می‌بخشد و اما غیبت‌کننده تا غیبت‌شونده از او نگذرد، بخشیده نمی‌شود (منذری، ۱۳۸۸: ۵۱۱/۳). از آن حضرت نیز نقل شده که در روز قیامت نامه اعمال نیکوی غیبت‌کننده، به حساب کسی که غیبت‌شده گذاشته می‌شود (شعیری، ۱۴۱۲: ۱۴/۴). امام حسین (ع) فرموده است: از غیبت دست بردار که خوراک سگ‌های دوزخ است (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۴۵). در سوره حجرات آیه ۱۱ می‌خوانیم: «لا یسخر قوم من قوم عسی أن یکونوا خیراً منهم»: بعضی بعضی دیگر را مسخره نکنند، زیرا چه بسا آن بعض از آنها بهتر باشند. کسی که دیگران را مسخره می‌کند، از این کار لذت می‌برد و اما اگر خود را به جای آن فردی که مسخره می‌کند، قرار دهد، آیا باز هم از کار خود لذت خواهد برد؟ این خود نشان می‌دهد که لذت‌بردن از این گونه امور اقدامی جاهلانه و از روی غفلت است.

قرآن در سوره بقره آیه ۲۲۲ دستور می‌دهد: «و یستلونک عن المحیض قل هو اذی لهن فاعتزلوا النساء فی المحیض ولا تقربوهن حتی یطهرن»: از تو درباره (آمیزش جنسی) با زنانی که

حیض هستند سؤال می‌کنند، بگو آن اذیت‌کننده برای آنهاست، پس دوری کنید از زنان در حال حیض و آمیزش با آنها نکنید، تا اینکه از حیض پاک شوند. در این آیه دستوری می‌دهد که وقتی زنان در حال حیض هستند، با آنها آمیزش جنسی نکنید، زیرا موجب آزار و ناراحتی آنها می‌شود. براساس این مطلب مرد نمی‌تواند صرفاً لذت‌بردن خود را در رابطه جنسی در نظر گیرد. طبق مقررات اسلامی تجاوز به عنف، یعنی به زور و بدون رضایت زن با او آمیزش کردن، چه آن زن مجرد باشد و چه متأهل، حکم اقدام‌کننده به آن اعدام است و این خود نشان می‌دهد که چه‌اندازه لذت‌بردن بدون رضایت زن مورد نکوهش اسلام واقع شده است.

نمونه دیگر از کارهایی که ممکن است برای خود فرد اقدام‌کننده لذت‌بخش باشد و اما برای دیگران ناراحت‌کننده است، فحش و ناسزاگویی است. در قرآن کریم در سوره نساء آیه ۱۴۸ می‌فرماید: «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»: خداوند دوست ندارد که با صدای بلند به کسی ناسزا (فحش) گفته شود، مگر اینکه فردی مظلوم واقع شده باشد. در این آیه فقط به فردی که مظلوم واقع شده، اجازه داده می‌شود که با صدای بلند علیه ستمگر فریاد بزند. قرآن حتی دشنام به دشمنان خدا را جایز نمی‌داند و در این رابطه در سوره انعام آیه ۱۰۸ می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»: به دشمنان خدا ناسزا نگویند که آنها به خدا به‌طور جاهلانه ناسزا خواهند گفت. پیامبر (ص) فرموده است: ناسزاگویی به مؤمن، فسق است. (هندی، ۱۳۹۷: ۹۴/۸) امام کاظم (ع) فرموده: هیچ‌گاه دو نفر به یکدیگر ناسزا نمی‌گویند، مگر اینکه آنکس که بلندمرتبه‌تر می‌باشد، همانند کسی می‌شود که به او ناسزا می‌گوید و حتی از او پایین‌مرتبه‌تر است (دیلمی، بی تا: ۳۰۵). کسی که اقدام به بدگوئی از دیگران می‌کند، در واقع، انگیزه او از این کار لذت‌بردن است، هرچند که طرف مقابل ناراحت شود. عایشه در پیش پیامبر (ص)، از حفصه بدگوئی کرد و گفت که او کوتاه‌قد است، پیامبر در این هنگام به عایشه فرمود: این سخنی که تو گفتی اگر به دریا انداخته شود، آن را آلوده می‌کند (ورّام، بی تا: ۱۱۵/۱).

در روایات اسلامی حتی از کبوتربازی نهی شده است، این به این خاطر است که این کار هرچند برای فردی که به آن اقدام می‌کند، لذت‌بخش است، اما برای همسایگان موجب آزار و اذیت است. پیامبر (ص) به کسی که کبوتربازی می‌کرد، فرمود: این کار شیطان است (اشعث، بی تا: ۱۷۰) و در روایت دیگر آمده که فرمود: شیطانی دنبال شیطانی می‌باشد (ازدی، بی تا: ۲۵۵/۴). در روایات اسلامی از شوخی بیجا، چون موجب آزار دیگران می‌شود (هرچند که برای فرد اقدام‌کننده

لذت بخش بوده باشد) نهی شده است.

ه. نفی لذت‌های دنیوی که مستلزم ازدست‌دادن لذت‌های آخرتی می‌شود: در بحث تقسیم‌بندی لذت گفته شد که لذت‌ها را می‌توان به کمی و کیفی تقسیم نمود. به عبارت روشن‌تر، لذت دارای دو جنبه است: مدت زمانی که یک لذت طول می‌کشد و شدت و ضعفی که یک لذت داراست. نکته دیگری که در بحث لذت مطرح است، این است که گاهی یک لذت، مدت زمان بیشتری طول می‌کشد و لذت دیگری مدت زمان آن کم‌تر است. گاهی نیز یک لذت از شدت بیشتری برخوردار بوده، اما لذت دیگر دارای این شدت نیست. در صورتی که انسان در مقابل این دو مورد قرار بگیرد و بخواهد یکی از این دو نوع لذت را انتخاب کند در این دو مورد عقل سلیم حکم می‌کند: آن لذتی را باید برگزید که مدت زمانی آن افزون‌تر و یا شدت لذت‌دهی آن بیشتر است.

مطلب مطرح‌شده، در مورد لذت‌های دنیا و آخرت نیز مطرح می‌باشد. توضیح این مطلب به این قرار است: لذت‌های دنیوی به لحاظ زمانی خیلی کوتاه و اما لذت‌های آخرتی، ابدی است و از طرف دیگر، لذت‌های آخرتی بسیار شدیدتر از لذت‌های دنیوی می‌باشند. قرآن در سوره اعلی آیه ۱۷ در رابطه با این مطلب می‌فرماید: «و الاخره خیر و ابقى». به موجب آنچه گفته شد و به موجب آیه قرآنی که مطرح شد، از نظر قرآن اگر ما در یک موقعیت و وضعیت لذت‌بخش دنیوی خاص قرار بگیریم که در صورت انتخاب آن آخرت ما خراب شود، نباید آن لذت دنیوی را برگزینیم. قرآن مجید نیز در سوره آل‌عمران آیه ۱۶۹ و ۱۷۰ می‌فرماید: «و لا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون، فرحين بما آتاهم الله من فضله و يستبشرون بالذين لم يلحقوا بهم من خلفهم»: و گمان نکنید آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگان هستند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خود روزی می‌خورند. آنها به آنچه خداوند از فضل خود به آنها داده، خوشحالند و به کسانی که به آنها ملحق نشده‌اند بشارت می‌دهند (از آنها می‌خواهند که با آنها ملحق شوند) و از این نعمت‌ها برخوردار شوند. در این آیه در قسمت پایانی آن به این مطلب می‌پردازد که شهدا به همدیگر بشارت می‌دهند در معامله‌ای که کرده‌اند و این بشارت به این مفهوم است که آنها لذت‌های آخرتی و قرار گرفتن در جوار رزق الهی را بر لذت‌های دنیوی و زندگی آن ترجیح داده‌اند. امام صادق (ع) می‌فرماید: به خدا پناه می‌برم از دنیائی که مانع آخرت می‌شود (مجلسی، ۱۴۱۲: ۲۶۰/۹۸).

استنتاج لوازم تربیتی بحث: از مجموعه مطالبی که درباره اقسام لذت‌های سلبی گفته شد و

دیدگاه قرآن و روایات در این باره بیان شد، می‌توان نکات تربیتی و اخلاقی مهمی را استنتاج کرد که به بعضی از آنها به قرار زیر اشاره می‌شود:

الف. لذت‌هایی که برای بدن و روح فرد ضرر دارند و یا موجب آزار و رنج دیگران می‌شوند، اگرچه خود فرد از آنها لذت می‌برد و نیز لذت‌هایی که موجب پشیمانی و یا خراب‌شدن آخرت انسان می‌شوند و قرآن دیدگاه سلبی نسبت به همه این گونه لذت‌ها دارد، لذت‌های واقعی نمی‌باشند و بلکه لذت‌های کاذبند؛ زیرا که به دنبال این گونه لذت‌ها رنج و عذاب و پشیمانی و تأسف همیشگی وجود دارد. روشن است که این گونه لذتی در واقع همچون مار خوش‌خط‌وخالی است که زهری خطرناک در باطن خود دارد و یا همانند غذائی به ظاهر خوشمزه است که در داخل آن فضله موشی و یا سوسکی وجود داشته باشد.

ب. علت اینکه مردم فریب لذت‌های کاذب را می‌خورند و در آنها سقوط می‌کنند، این است که توجه به همان ظاهر لذت‌بخش آنها در ابتدا می‌نمایند و هنگام برخورداری از آن لذت‌ها، از باطن و پایان رنج‌آور آنها بی‌خبرند و فقط در پایان کار با واقعیت عذاب‌آور آنها روبه‌رو می‌شوند و اگر در همان آغاز، پایان اندوهبار آنها را در نظر آورده و برجسته سازند، از ارتکاب و سقوط در آنها خودداری می‌نمایند.

آنچه را گفته شد می‌توان در قالب یک اصل مهم تربیتی مطرح کرد و آن به این قرار است: باید دانست به حکم عقل و وجدان و دین، باید از لذت‌هایی که برای بدن و ذهن و روح ضرر دارند و نیز موجب آزار دیگران می‌شوند، یا آخرت انسان را خراب می‌کنند، دوری کرد و اینها در واقع لذت واقعی نمی‌باشند، زیرا لذتی که به دنبال آن رنج باشد، لذت نیست.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

آنچه می‌توان از مباحث مطرح شده در این مقاله، به‌طور کلی نتیجه‌گیری کرد و از آن اصول و قواعد تربیتی و اخلاقی کاربردی به‌دست آورد، به شرح زیر است:

۱. لذت، احساس خوشایندی است که بر اثر اشباع و پاسخ‌دادن به یکی از غرائز و تمایلات و نیازهای بدنی، عقلی، عاطفی و قدسی به انسان دست می‌دهد و بر این اساس انواع و اقسام گوناگون لذت عبارتند از: لذت‌های حسی و بدنی؛ لذت‌های عاطفی، تخیلی و احساسی؛ لذت‌های عقلی،

ذهنی و فکری؛ لذت‌های عرفانی، معنوی و قدسی.

۲. درباره ارزشمندی لذت و اینکه آیا لذت‌جویی امری خوب است و یا بد؟ چند نظر و دیدگاه مطرح است که عبارتند از: الف. بعضی بر این عقیده هستند که لذت، امری خوب است و لذت‌جویی به‌طور کلی، امری پسندیده است. ب. عده‌ای بر این باورند که لذت، امری ناپسند و لذت‌جویی امری ناهنجار است و بنابراین باید از همه لذت‌ها دوری کرد. ج. گروهی دارای این نظر هستند که بعضی لذت‌ها خوب و بعضی بد می‌باشند و به‌اصطلاح دارای دیدگاه ایجابی و سلبی در مورد لذت هستند. قرآن و روایات به این دیدگاه سوم معتقدند.

۳. از بحث‌های مطرح‌شده درباره دیدگاه ایجابی و سلبی قرآن در مورد لذت، می‌توان به یک اصل مهم و کاربردی تربیتی و اخلاقی راه یافت و آن عبارت است از: الف. در بعضی کارهای اختیاری هم لذت وجود دارد و هم آن کار خوبی تلقی می‌شود؛ مانند اینکه مادری فرزند خود را شیر می‌دهد. معلوم است که در این کار هم لذت وجود دارد و هم انجام آن عملی خوب به حساب می‌آید. ب. بعضی از کارهای اختیاری در آن لذت وجود دارد، ولی به‌لحاظ اخلاقی و ارزشی و تربیتی کاری خوب دانسته نمی‌شود؛ مانند فردی معتاد که موادمخدر مصرف می‌کند. در این عمل البته لذت وجود دارد، اما آن کار خوبی به حساب نمی‌آید و حتی خود فرد معتاد و مصرف‌کننده مواد، آن را کاری خوب تصور نمی‌کند و چه‌بسا آرزو می‌نماید که کاش معتاد نبود. ج. بعضی کارهای اختیاری به‌لحاظ ارزشی و اخلاقی خوب و قابل تعریف و تمجید می‌باشند؛ مانند یک انسان مبارز سیاسی که برای رهائی ملت خود که اسیر یک نظام مستبد و فاسد است، جهاد و مبارزه می‌نماید و به‌خاطر آن به زندان انفرادی می‌افتد و انواع شکنجه را تحمل می‌کند. به‌طور مسلم کار او خوب به حساب می‌آید، اما در آن لذتی وجود ندارد، بلکه رنج است. از آنچه در سه نمونه فوق بیان شد، یک نتیجه مهم تربیتی و اخلاقی به‌دست می‌آید که نمی‌توان گفت: لذت مساوی خوبی است و هر کاری که در آن لذت وجود دارد، عملی خوب به حساب می‌آید و باید دنبال آن رفت. تنها می‌توان گفت که بعضی کارهای اختیاری مانند همان شیردادن مادر به فرزند خود، هم کاری خوب است و هم لذت در آن وجود دارد. با توجه به آنچه گفته شد، نظریه «لذت‌گرایی و یا هدونیزم»^۱ که مدعی است: لذت مساوی خوبی است و باید دنبال هر گونه لذتی رفت، غلط است.

۴. درباره اینکه ملاک خوب و یا بدبودن یک کار و عمل اختیاری، به‌لحاظ اخلاقی و تربیتی

چیست؟ متفکران دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند. از مجموعه مطالبی که درباره دیدگاه ایجابی و سلبی قرآن و روایات درباره مسئله لذت گفته شد، می‌توان یک اصل و ملاک و شاخص مهم تربیتی و اخلاقی را به دست آورد: الف. در هر کار و عمل اخلاقی به نوعی هم لذت وجود دارد و هم رنج و زحمت؛ ب. بعضی کارها و اعمال اختیاری در آغاز انجام آن لذت وجود دارد و در پایان آن رنج است. به عنوان مثال، کسی که مرتکب یک کار خطا مانند زنا یا به عنف می‌شود، در آغاز و هنگام انجام آن لذتی به او دست می‌دهد، اما بعد از پایان این عمل زشت، گرفتار رنج و پشیمانی معمولاً می‌شود و از اینکه به زور به کسی تجاوز جنسی نموده است ناراحت می‌شود؛ ج. بعضی از اعمال اختیاری در آغاز آن رنج و زحمت است، ولی پایانی خوب و خوشحال‌کننده دارد. به عنوان مثال، کسی که نسبت به دیگری دارای خشم و کینه شدید است و با چاقویی یا اسلحه‌ای قصد انتقام دارد، اما به سختی جلوی خشم خود را گرفته و بر نفس خود غلبه می‌کند، بعد از فروکش کردن خشم او، خوشحالی به سراغ او می‌آید که آدمکشی نکرده است. اصولاً در همه مواردی که نفس اماره بر انسان حکم فرما می‌شود و آدمی در مقابل آن مقاومت می‌کند، مطلب همین‌گونه است. د. در بعضی کارها و اعمال اختیاری میزان و کمیت لذت آن کم‌تر از میزان کمیت رنج آن است و در بعضی عکس این مطلب حاکم است. به عنوان مثال، در مورد زنا، انسان مدت کمی لذت می‌برد، ولی رنج و پشیمانی بعد از آن به لحاظ زمانی، خیلی بیشتر است. نیز در مورد همان مثال فردی که با کنترل خشم خود لحظاتی با سختی به سر می‌برد، میزان این لحظات رنج‌آور خیلی کم‌تر از میزان لذتی است که بعداً به خاطر عدم اقدام به انسان‌کشی به او دست می‌دهد. چه بسا در دنیا و آخرت همواره این لذت و شادی او ادامه داشته باشد؛ هـ. ملاک و شاخص کار خوب از کار بد، با توجه به بندهای الف، ب و ج این است که آغاز کار خوب معمولاً رنج و آخر آن لذت می‌باشد و میزان لذت و شادی آن بیشتر از میزان رنج آن است. برعکس، آغاز کار بد، لذت و پایان آن رنج می‌باشد و میزان رنج در آن خیلی بیشتر از میزان لذتش است. با توجه به این مطلب مهم ما باید فرزندان و دانش‌آموزان و دانشجویان خود را آموزش دهیم که در گزینش کار خوب و ترک کار بد، این اصل و قاعده را ملاک قرار دهند.

۵. مطلب و اصل مهم دیگری که از مطالب مطرح در مقاله به دست می‌آید، این است که ما نباید فقط به یکی از لذت‌های حسی و بدنی؛ عاطفی، احساسی و خیالی؛ عقلی و ذهنی و عرفانی و قدسی بپردازیم و از دیگر لذت‌های مذکور غافل شویم؛ زیرا این موجب نقص شخصیتی و نرسیدن

به غایت وجودی و فلسفه حیات ما خواهد شد. نیز نباید ما در اشباع هریک از لذت‌های مذکور، گرفتار تفریط و افراط شویم.

۶. بعضی از مسائل در متن زندگی روزانه انسان قرار دارند و انسان به‌طور دائم با آن درگیر است و مسئله لذت از جمله این مسائل است. در هر روز ما با موقعیت‌های لذت‌بخشی روبه‌رو می‌شویم و به‌دنبال آن، این سؤال برای ما پیش می‌آید که آیا باید از لذتی که در این موقعیت‌ها قرار دارد پیروی کرد و یا خیر؟ یک انسان مؤمن از این مطلب و قاعده کلی مستثنی نیست. برای پاسخ این مطلب، باید به قرآن و روایات اسلامی مراجعه کرد و دیدگاه اسلامی را در این موارد دانست. آنچه در این مقاله از نگاه ایجابی و سلبی قرآن و روایات در مورد لذت گفته شد، جواب سؤال مطرح شده داده می‌شود و این پاسخ را در اختیار مؤمنین قرار می‌دهد و این نتیجه کاربردی مهمی به‌لحاظ تربیتی و اخلاقی است که این مقاله آن را به‌ارمغان می‌آورد.

ماحصل مقاله که می‌توان آن را به‌صورت یک اصل کلی کاربردی مطرح ساخت این است که بهره‌مندی و استفاده از لذت‌های حسی و بدنی؛ خیالی و عاطفی؛ عقلی و ذهنی؛ عرفانی و قدسی از نظر عقل و وجدان و منابع دینی امری جایز و درست است، مشروط به دو شرط: الف. شرط اول اینکه در بهره‌مندی و کاربرد این لذت‌ها و استفاده از آنها افراط و تفریط نشود؛ ب. شرط دوم اینکه هیچ‌یک از این اقسام چهارگانه لذت فدای دیگری نشود، بلکه از همه آنها استفاده شود و انسان از همه آنها در دوران زندگی خود بهره‌مند شود. همچنین باید دانست که بهره‌مندی از بعضی لذت‌ها به حکم عقل و وجدان و دین درست نیست و آنها عبارتند از لذت‌هایی که موجب ضرر برای بدن، ذهن و روح یا آزار دیگران می‌شوند و یا آخرت انسان را خراب می‌کنند. علامت اینکه یک لذت، آخرت را خراب می‌کند این است که ما بعد از انجام آن، گرفتار عذاب وجدان می‌شویم و این عذاب وجدان، آغاز تجلی قیامت در انسان و ادامه آن بعد از مرگ در عالم برزخ و قیامت است.

منابع

قرآن کریم (۱۳۷۵) قم: انتشارات الهادی.

نهج‌البلاغه (۱۳۷۸)، گردآوری سیدرضی، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه علمی - فرهنگی.

آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۰)، غرر الحکم و درالکلم، تهران: دانشگاه تهران.

ابن‌سینا، محمدبن‌حسین (۱۳۶۲)، النجاه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ابن سینا، محمدبن حسین (۱۴۰۳)، **الاشارات و التنبهات**، تهران: انتشارات نشر الكتاب.
- ارسطو (۱۳۶۶)، **اخلاق نیکوماخوس**، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ازدی، سلیمان بن اشعث السجستانی (بی تا)، **سنن ابی داود**، بیروت: دارالاحیاء السننه النبویه.
- اشعث، محمدبن محمد الکوفی (بی تا)، **الجغفریات**، تهران: مکتبه نینوی.
- افلاطون (۱۳۴۸)، **جمهوری**، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات نشر کتاب.
- بهایی (بی تا) **اربعین**.
- چغمینی، محمدبن محمد (۱۳۱۸)، **طب النبی**، چاپ سنگی.
- حرانی، الحسن بن علی (۱۴۰۴)، **تحف العقول**، قم: نشر الاسلامی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳)، **ضرب الاسناد**، بیروت: مؤسسه آل البيت.
- دیلمی الحسن بن محمد (بی تا)، **اعلام الدین فی صفات المؤمنین**، قم: مؤسسه آل البيت.
- دیلمی الحسن بن محمد (۱۳۹۸)، **ارشاد القلوب**، قم: مؤسسه الاعلمی.
- سهروردی، شیخ اشراق (بی تا)، **پرتونامه**، تهران: انتشارات انجمن حکمت و فلسفه.
- شعیری، محمدبن محمد (۱۴۱۴)، **الجامع الاخبار**، قم: مؤسسه آل البيت.
- صانعی، منوچهر (۱۳۶۸)، **فلسفه اخلاق در تفکر غرب**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- صدوق، محمدبن علی ابن بابویه قمی (۱۴۰۰)، **الامالی للصدوق**، بیروت: مؤسسه علمی.
- صدوق، محمدبن علی ابن بابویه قمی (بی تا) **من لا یحضر الفقیه**، قم: النشر الاسلامی.
- صدوق، محمدبن علی ابن بابویه قمی (۱۴۱۴)، **الخصال**، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: نشر اسماعیلیان.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۸)، **نهایه الحکمه**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، الفضل بن الحسن (۱۴۱۴)، **مکارم الاخلاق**، قم: النشر الاسلامی.
- عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰)، **تفسیر عیاشی**، تهران: المکتبه العلمیه.
- فارابی، ابونصر (۱۳۴۵ ق)، **الفصوص**، هند حیدرآباد کن: انتشارات دائره المعارف العثمانیه.
- قشیری، مسلم بن حجاج النیشابوری (۱۴۱۲)، **صحیح مسلم**، قاهره: دارالحدیث.
- قطب راوندی، سعیدبن هبه الله (۱۴۰۹)، **قصص الانبیاء**، مشهد: مؤسسه آستان قدس رضوی.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۶)، **مفاتیح الجنان**، قم: انتشارات الهادی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۶۸)، **تاریخ فلسفه (یونان و روم)**، ترجمه جلال الدین مجتبیوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۱)، **الکافی**، بیروت: دارالتعارف.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲)، **بحار الانوار**، بیروت: دار احیاء التراث.

- مفید، محمدبن محمد النعمان (۱۴۱۴)، *الاختصاص*، قم: مؤسسه الاسلامی.
- ملاصدرا (۱۳۶۲)، *مبداء و معاد*، ترجمه احمد اردکانی، تهران: انتشارات پژوهشکده علوم انسانی.
- منذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی الشامی (۱۳۸۸)، *الترغیب و الترهیب*، بیروت: دار احیاء التراث.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۷)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- ورام، ابن ابی فراس الحمدان (بی‌تا)، *تنبیہ الخواطر و نزهة النواظر*، بیروت: دارالتعارف.
- هندی، علی المتقی بن حسام الدین (۱۳۹۷)، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی.

